

Predigt zum 3. Sonntag nach Epiphania, 26.1.2025 Erlöserkirche Düsseldorf (SELK), Pfr. Gerhard Triebe

Johannes 4,5-14:

- سر راه، نزدیک دهکده «سوخار» به «چاه یعقوب» رسید. این چاه در زمینی است که یعقوب 5-8 به پسر خود یوسف داده بود. عیسی از رنج سفر خسته و از گرمای آفتاب تشنه، کنار چاه نشست ظهر بود و شاگردان او برای خرید خوراک به ده رفته بودند. در همین وقت، یکی از زنان سامری سر چاه آمد تا آب بکشد. عیسی از او آب خواست
- زن تعجب کرد که یک یهودی از او آب میخواهد، زیرا یهودیان با تنفیری که از سامریها داشتند 9 با آنان حتی سخن نمیگفتند، چه رسد به اینکه چیزی از آنان بخواهند؛ و زن این مطلب را به عیسی گوشزد کرد
- عیسی جواب داد: «اگر میدانستی که خدا چه هدیه عالی میخواهد به تو بدهد و اگر میدانستی 10» که من کیستم، آنگاه از من آب حیات میخواستی
- زن گفت: «تو که دلت و طناب نداری و چاه هم که عمیق است؛ پس این آب حیات را از کجا 11 میآوری؟
- مگر تو از جد ما یعقوب بزرگتری؟ چگونه میتوانی آب بهتر از این به ما بدهی، آبی که یعقوب 12 «و پسران و گله او از آن مینوشیدند؟
- عیسی جواب داد: «مردم با نوشیدن این آب، باز هم تشنه میشوند 13
- ولی کسی که از آبی که من میدهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آب در وجودش تبدیل 14 «به چشمهای جوشان خواهد شد و او را به زندگی جاوید خواهد رساند

آگوست 1984، برای اولین بار ماراتن زنان یک رشته المپیک است. در طول مسابقه 5 آخرین ایستگاه تامین نوشیدنی را، Gaby Andersen-Schiess، نهایی، دونده سوئیسی از دست داد و آخرین دور را در استادیوم طی کرد. به نظر می رسد هر لحظه در شرف فروپاشی است. 90000 نفر در استادیوم آنها را تشویق می کنند. تشویق ایستاده، زیر یک زن، در پایان قدرت او. او برای دویدن 400 متر آخر در ورزشگاه به هفت دقیقه زمان نیاز دارد اما از هرگونه کمک پزشکی خودداری می کند. او که به شدت کم آب شده است، در خط پایان سقوط می کند. دمای بدن او 41.2 درجه است. هر کس آن روز را دید هرگز آن روز را فراموش نخواهد کرد

جامعه عزیز، آب برای زندگی ضروری است. برای اینکه سلول های بدن وظایف خود را انجام دهند به مقدار مناسب آب و مواد محلول در آن نیاز دارند. چشم ما به اشک نیاز دارد بدون رطوبت در دهان ما نمی توانیم قورت دهیم. غدد ما به عرق نیاز دارند تا بدن ما را خنک نگه دارد. بنابراین حسگرها به طور مداوم سطح نمک و آب فعلی را به مرکز تشنگی در مغز گزارش می دهند. اگر مواد خاصی در خون بیش از حد غلیظ باشد، یعنی خون خیلی غلیظ باشد، مغز تمام تلاش خود را می کند تا اطمینان حاصل کند که کلیه ها آب را حفظ می کنند، تشنگی ایجاد می شود و فرد به اندازه کافی می نوشد. این معمولاً به بازگرداندن تعادل در خون کمک می کند، به عنوان مثال در مورد تعریق شدید

اگر به اندازه کافی مشروب نخوریم، حتی بدون دویدن در ماراتن، می توانیم مانند گابی اندرسن شیس به پایان برسیم: دهان ما خشک می شود، پوست ما پژمرده می شود، دمای بدن ما افزایش می یابد و اندام های حیاتی کوچک می شوند. اگر 10 درصد از مایعات بدن وجود نداشته باشد، فروپاشی قریب الوقوع است. به همین دلیل است که خالق ما ما را به یک شاخص کم آبی "مجهز کرده است: تشنگی"

روح ما نیز چنین "شاخص کم آبی" دارد. قلب های خشک پیام های ناامید کننده ای می فرستند. عدم تعادل، ناآرامی درونی، احساس گناه و ترس. ما گاهی اوقات در مورد اوقات بیابان صحبت می کنیم، احساس می کنیم که در بلندی و خشکی رها شده ایم و هیچ منبع آبی در چشم نیستیم که بتوانیم سوخت گیری کنیم. ناامیدی، بی خوابی، تلخی، تحریک پذیری و ناامنی از علائم هشدار دهنده، علائم خشکی درون هستند.

شاید تا حالا اینجوری ندیده بودیم. ما تصور می کردیم که این چیزها به نوعی بخشی از زندگی هستند، افسردگی، بی قراری درونی و احساس گناه عذاب آور توسط ژن های ما مانند رنگ چشمان ما تعیین می شود، ما فقط باید آن را بپذیریم و هیچ کاری نمی توانیم در مورد آن انجام دهیم. اما اگر غم و اندوه قلبمان را سرنوشتی ندانیم که باید آن را تحمل کنیم، بلکه عطشی درونی که می خواهد برطرف شود - به عنوان نشانه ای از خشک شدن چیزی درونمان؟ گزینه های رفع این عطش به ظاهر بی پایان هستند. و ما حاضریم اندکی برای آن هزینه کنیم برخی همه چیز را روی شغل و شناخت خود، در سلامتی خود، برای تحقق یک رویای طولانی مدت سرمایه گذاری می کنند یا همه چیز را در شراکت و خانواده خود قرار می دهند دیگران به دنبال شادی در روابط جدید هستند یا از رویدادی به رویداد دیگر می روند. برخی از یک سبک زندگی جایگزین، حتی زهد را امتحان می کنند. خیلی چیزها ناخودآگاه اتفاق می افتد. زمانی که منابعی که از آنها استخراج می کنیم، خشک می شوند، زمانی که سلامتی ما ضعیف می شود، روابط از بین می رود و امنیت از بین می رود، ما متوجه این موضوع می شویم. گاهی اوقات تنها در این صورت است که این سوال پیش می آید: از چه منابعی زندگی می کنم؟

عیسی این سوال را در اینجا از یک زن می پرسد - حداقل به طور غیر مستقیم. گفتگو در چاهی در سامره انجام می شود. عیسی تنهاست او خسته و خسته از سفر است. در اواخر بهار حدود ظهر است. گرما او را آزار می دهد. او تشنه است اما نمی تواند تشنگی خود را برطرف کند زیرا عمق آب بیش از 30 متر است. تنها راه رسیدن به آب شیرین، سطلی است که می توان آن را در سوراخ چاه پایین آورد.

زنی از روستا می آید. او یک سطل آب با خود حمل می کند. عیسی رو به این زن می کند و می پرسد: «به من چیزی بنوشید!» او می خواهد تشنگی خود را برطرف کند و برای این کار به کمک این شخص نیاز دارد. اینجا عیسی به ما بسیار نزدیک است. او می داند که چه احساسی داریم وقتی خسته هستیم، وقتی به محدودیت های خود می رسیم و به کمک نیاز داریم. او خودش یکی از ما شد تا به ما نزدیک شود، ما را درک کند و ما را ملاقات کند او می پرسد: چیزی به من بده تا بنوشم. از نظر ما، این یک وضعیت مکالمه کاملاً عادی به نظر می رسد. اما برای آن زمان چنین چیزی کاملاً غیرقابل قبول بود! با این درخواست ساده عیسی دو مرز ثابت را می شکند

عیسی در اینجا با یک زن صحبت می کند. هیچ خاخام یهودی هرگز این کار را نمی کرد. 1. به خصوص نه در ملاء عام

عیسی در اینجا با یک زن سامری صحبت می کند. هر یهودی به یک سامری اسکله 2. وسیعی می داد. در نظر گرفته می شد که سامریان از ایمان واقعی به خدای اسرائیل مرتد شده اند. به همین دلیل مردم از تماس خودداری کردند

این رویکرد تا چه حد غیرعادی است در واکنش زن بیان می شود: «چطور می توانی، یک «یهودی، از یک زن سامری نوشیدنی بخواهی، این مرزها برای عیسی به حساب نمی آیند؟»

نگرانی اصلی او تشنگی جسمی نیست، بلکه وضعیت شخصی زنی است که برای آوردن آب آمده است.

عیسی «از طریق» زندگی آنها را می بیند. او می بیند که او - آگاهانه یا ناخودآگاه - آرزوی یک زندگی کامل و ابدی را دارد. او تشخیص می دهد

- تشنگی آنها برای بخشش و آرامش
- تشنگی آنها برای حمایت و امنیت
- تشنگی آنها برای دوست داشتن و پذیرفته شدن توسط کسی
- تشنگی آنها برای رستگاری و ابدیت

عیسی نه تنها آنچه را که دیگران در ما کشف می کنند می بیند. او همچنین خواسته های ما را می داند. او آنچه را که به نظر می رسد در اعماق درون ما می بیند. او تشنگی ما را برای زندگی می بیند و دل های پژمرده ما را می شناسد.

این دقیقاً همان چیزی است که عیسی وقتی به زن در کنار چاه وعده می دهد، هدفش را می خواهد: «اگر عطای خدا را می شناختی و کیست که به تو می گوید: «به من آب بده»، از او «می خواهستی و او می خواست. به تو آب زنده داده است

آب زنده. زن سامری بلافاصله به آب چشمه شیرین فکر می کند، حتی بهتر از آب زیرزمینی چاه. این یک طراوت فوق العاده خواهد بود. او تعجب می کند که چگونه عیسی قصد دارد آب را بدون اینکه بتواند آن را بیرون بیاورد بالا بیاورد. اما عیسی از آبی صحبت می کند که عطش روح ما را سیراب می کند و قلب پژمرده ما را تازه و زنده می کند. منظور او نجاتی است که در خدا یافت می شود و از طریق عیسی مسیح به ما داده شده است. "اگر کسی تشنه است، بیاید و بنوشد!" ثبت آن بسیار مهم است

می توانید در رودخانه تا شکم خود بایستید و همچنان از تشنگی بمیرید. تا زمانی که آب را بیرون نکشید و آن را بنوشید، برای شما فایده ای ندارد. حتی مسیح هم اگر او را نپذیریم، اگر به او اعتماد نکنیم، برای ما فایده ای ندارد. پس آب برای روح ما نخواهد بود

چگونه کار می کند؟ مهم است که ابتدا به تشنگی خود توجه کنید. این یعنی: تنهایی خود را نادیده نگیرید. خشم، بی قراری درونی، گرفتگی شکم، احساس ترس خود را انکار نکنید. دلت مثل کشمش خشک نشود. روح خود را سیراب کنید، نه حداقل به خاطر کسانی که به عشق شما بنوشید IT نیاز دارند. به تشنگی خود توجه کنید و

دوباره: چگونه کار می کند؟ در گفتگو با زن سامری، عیسی اشاره ای ملموس به چگونگی نوشیدن آب زنده می دهد: از طریق دعا

عیسی هدیه تشنگی خود را بر کسی تحمیل نمی کند. اما به هرکسی که از او بخواهد می دهد. او به زن در چاه یعقوب می گوید: «اگر عطای خدا را می شناختی و آن کیست که به تو می گوید: «به من بنوشید»، از او می خواهید و او به شما آب زنده می دهد. پرسیده شود. نماز: چیزی شبیه ملاقه است. پدر کلیسا، آگوستین (متوفی 430) از قبل این را می دانست که گفت قلب ما در درون ما بی قرار است، تا زمانی که در تو آرامش پیدا کند، از آب زنده بیرون کشیده و به درون پژمرده جاری می شود. "از طریق دعای منظم ما نه تنها یک بار در هفته بلکه چندین بار در روز چند جرعه آب می نوشیم

همین امر در مورد روح ما نیز صدق می کند. پس بیایید از عیسی برای محبت او، برای بخشش و وجود او بخواهیم. بیایید قدرت او را برای خودمان مطالبه کنیم. به عنوان مسیحیان تعمید یافته، بیایید خود را تحت وعده نجات او قرار دهیم! ما می توانیم به قول خودمان دعا کنیم یا دعای دیگران را قبول کنیم. وقتی صحبت از تشنگی روح می شود، دعایی از مارتین

لوتر را توصیه می‌کنم. با این کلمات می‌توانید به منبع خدا فرود بیایید و اجازه دهید او دوباره شما را پر کند. پس بیایید دعا کنیم

ببین، خداوند، من ظرف خالی هستم که به شدت باید پر شود

پروردگارا، آن را پر کن، من در ایمان ضعیف هستم. مرا قوی کن، من در عشق سرد هستم

گرم کن و گرم کن تا عشقم به همسایه جاری شود

من ایمان قوی و محکمی ندارم

خدایا کمک کن ایمان و اعتمادم را زیاد کن

هر چه دارم در تو نهفته است

من فقیر هستم، تو غنی و آمده ای تا به فقرا رحم کنی

من گناهکارم، تو عادل هستی

در اینجا بیماری گناه با من است، اما کمال عدالت در شماست. به همین دلیل است که من با شما می‌مانم، مجبور نیستم به شما بدهم: می‌توانم از شما بگیرم. آمین